

تهیه کننده : مجید صلح دوست

آرایه های ادبی فارسی هفتم و هشتم ونهم

تشخیص : جان بخشی به اشیا ، انسان نمایی پدیده ها

هر گاه شاعر یا نویسنده به موجودی بی جان یا گیاه عمل انسانی نسبت دهد، آرایه ی تشخیص به کار برده است.

مثال:

ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست.

تگه یخ ها به گریه افتادند.

شبم از روی گل برخاست ، گفت: میخواهم آفتاب شوم

سجع:

در لغت به معنی آواز کبوتر است اما در اصطلاح ادبی به کلمه هایی گفته میشود که در پایان جمله ها می آید و از نظر آهنگ و حروف آخر یکسان هستند و همانند قافیه در شعر است.

۱) قافیه در آخر مصراع یا بیت ها و سجع در آخر جمله ها می آید.

۲) بعد از قافیه بعضاً ردیف می آید. در نثر هم گاهی بعد از کلمه های سجع همین کلمه ها قرار می گیرد (البته به آنان ردیف نمی گوئیم) اما سجع محسوب نمی شود: الهی اگر بهشت چون چشم و چراغ است بی دیدار تو درد و داغ است.

www.my-dars.ir

نثری که دارای سجع باشد (مسجع) نامیده می شود.

معروف ترین کتاب هایی که به نثر مسجع هستند:

(۱) مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری

(۲) گلستان سعدی شیرازی

(۳) بهارستان جامی

(۴) منشآت قائم مقام فراهانی

سجع، یکی از روش هایی است که با اعمال آن در سطح دو یا چند کلمه یا در سطح دو یا چند جمله موسیقی و هماهنگی به وجود می آید و یا موسیقی کلام افزایش می یابد

سجع معمولاً سه گونه است: (۱) سجع متوازی: اشتراک در واج های پایانی + اشتراک در وزن

(۲) سجع متوازن: اشتراک در وزن

(۳) سجع مطرف: اشتراک در واج های پایانی

توضیح و تعریف این سجع ها در این مرحله از آموزش (دوره راهنمایی) نیاز نیست.

تذکر: سجع اساس نثر قنی و مقاله نویسی است و در قرآن مجید نیز نقش برجسته ای دارد. سجع در قرآن را (فواصل) گویند.

مثال سجع: توانگری به هنر است نه به مال و بزرگی به عقل است نه به سال. (سعدی)

www.my-dars.ir

مراعات النظیر (تناسب)

یکی از آرایه ادبی است که برخی از واژه های کلام جزئی از یک مجموعه هستند و با یکدیگر از نظر معنا و هم جنس بودن و شباهت بین آن ها ارتباط و تناسب وجود دارد. مثال:

تهیه کننده : مجید صلح دوست

دلم از مدرسه و صحبت شیخ است ملول

ای خوشا دامن صحرا و گریبان چاکی (مسکین اصفهانی)

مراعات النظیر، آوردن واژه هایی از یک مجموعه است که با هم تناسب دارند. این تناسب می تواند از نوع مکان، زمان و همراهی و... باشد.

مدرسه و شیخ از اجزای : درس دامن و گریبان و چاک از اجزاء : لباس

تناسب از مختصات مهم شعر « حافظ » است و هر چه بیشتر در کلمات او دقت شود، تناسب بیشتر کشف می شود به عبارت دیگر کلمات در شعر او با رشته های متعددی به یکدیگر بسته شده اند.

در مکتب قدیم، اصل ادب فارسی، سخن نظم و نثر، وقتی ارزش ادبی پیدا می کند که، ما بین اجزای کلام تناسب وجود داشته باشد.

درخت، بهار

شکوفه

به عبارت ساده تر مراعات نظیر، به کلماتی گفته می شود که دیگر کلمات مجموعه خود را به یاد بیاور

بیت ۱- (بر درختی شکوفه ای خندید در کتابی بهار معنا شد)

زنگ کلاس تفریح غوغا شدن گروه آموزشی عصر

بیت ۲- (زنگ تفریح را زنجره زد باز هم در کلاس غوغا شد). www.mjders.com

تذکره: آرایه مراعات النظیر دست کم از دو کلمه به وجود می آید.

اغلب واژه های تضاد (متضاد) با هم مراعات النظیر دارند مانند (شب و روز) (درویش و دارا) یعنی

کلمات از نظر معنی عکس و ضد هم باشند. (تناسب منفی)

من عهد تو سخت ، سست می دانستم

شکستن آن درست می دانستم

این دشمنی ای دوست که با من به جفا

آخر کردی نخست می دانستم

جناس

آن است که گوینده یا نویسنده در سخن خود کلماتی هم جنس بیاورد که در ظاهر شبیه به یکدیگر باشند اما در معنی مختلف باشد . و هماهنگی و موسیقی ای در کلام به وجود می آورد . جناس معمولاً در سطح کلمه بررسی می شود و برانواعی تقسیم می شوند . که چند نمونه ی مهم را بیان می کنیم :

۱) جناس تام ← کلماتی که در لفظ یکی باشند و معنای مختلف داشته باشند . مثال : شانه / شانه - گور / گور

گرمن از خار بترسم نبرم دامن گل * کام در کام نهگ است باید کلید

« سعدی »

* در شعر بالا کام اول به معنای (آرزوی (معشوق) است و کام دوم به معنای (دهان) است .

بهرام که گور می گرفتی همه عمر * دیدی که چگونه گور بهرام گرفت «نظامی»

* در شعر بالا گور اول به معنای (گورخر) است و گور دوم به معنای (قبر) است .

برادر که در بند خویش است ، نه برادر نه خویش است . « سعدی »

* در شعر بالا خویش اول به معنای (خود) است و خویش دوم به معنای (فامیل) است .

تار زلفت را جدا مشاطه گر از شانه کرد

دست آن مشاطه را باید جدا از شانه کرد «امیر خسرو دهلوی»

۱- شانه ی موی سر ۲- دوش ، کتف

جناس ناقص

آن است که ارکان جناس (کلمه) در حروف یکی اما در حرکت اختلاف داشته باشند .

مثل : سَوار / سِوار ، خَلق / خُلِق ، مِهر / مَهر ، دَرَد / دُرد

مکن تا توانی دل خویش ریش *** وگر می گنی ، می گنی بیخ خویش

جناس زاید

آن است که یکی از کلمات هم جنس نسبت به دیگری حرف یا حروفی در آغاز یا وسط یا پایان اضافه داشته باشد .

نکته : جناس زاید سه حالت دارد :

الف) اضافه در حرف اول ← جناس مطرف

مثال : دام / مدام ، رمیده / آرمیده ، کوه / شکوه

شرف مرد به جود است و کرامت به سجود

هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود «سعدی»

www.my-dars.ir

تا چند زمن رمیده باشی با غیر من آرمیده باشی

«ولی دشت بیا ضی»

ب) اختلاف در وسط ← جناس اختلاف در وسط اسم ندارد .

مثال : کف / کنف ، نرد / نبرد ، سر / سپر

این که تو داری قیامت است نه قامت وین نه تبسم که معجزه است و کرامت

(ج) اضافه در آخر ← جناس مژیل

مثال : خام / خامه ، جام / جامه ، نام / نامه

از حسرت رخسار تو ای زیبا روی از نال چو نال گشتم ، از مویه چو موی

«رشید و طواط»

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است * بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

«حافظ»

انواع دیگر جناس شامل ، مضارع ، مرکب ، قلب ، مطرف ، اشقاق را در مراحل بالاتر فرا خواهید گرفت .

کنایه :

کنایه: بیان نشانه‌ی یک چیز و اراده کردن خود آن چیز. ((در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی دور و نزدیک باشد و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند و گوینده آن جمله را چنان ترکیب کند و به کار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور متصل گردد.)) (همایی ۳۸۹) (۲۵۶)

کنایه یکی از حساس ترین مسایل زبان است و چه بسیار خواننده هستند که هدف نویسنده را از کنایه در نمی یابند. مثال:

در خانه اش همیشه باز است = کنایه از بخشنده بودن است.

فلانی ریش سفید است = کنایه از با تجربه بودن است.

وقتی می گوییم فلانی ریش سفید است دارای دو معنی است، یکی آن که او دارای ریش سفید است و معنی دوم آن که او به علت طول عمر زیاد و دارای ریش سفید است و این نشان می دهد که در طول عمر دراز خود ، تجربه های زیادی اندوخته است پس ریش سفید دلیل بر دارا بودن تجربه ی زیاد است. پس دریافت و فهم کنایه از طریق معنی (یا به قول امروزی "مفهوم") است.

هنوز از دهن بوی شیر آیدش همی رای شمشیر و تیر آیدش «کنایه از کودک بودن»

*تذکر: در کنایه همه ی الفاظ حقیقی هستند و مجازی در کار نیست اما مقصود گوینده ، معنی دوم است.

تضاد یا طباق:

بین معنی دو یا چند لفظ تناسب تضاد باشد، یعنی کلمات از نظر معنی، عکس و ضد هم باشند.

من عهد تو سخت ، سست می دانستم بشکستن آن درست می دانستم این دشمنی ای دوست که با من به جفا آخر کردی نخست می دانستم

«ابوالفرج رونی»

اشکم ولی به پای غریزان چکیده ام * * * خرم و به سایه ی گل آرمیده ام

تضمین :

هر گاه شاعر یا نویسنده ، مصراع یا چند بیت یا سخن شاعر یا نویسنده ی دیگری را در ضمن شعر یا نوشته ی خود بیاورد ، به آن تضمین می گویند .

گاهی در تضمین ، شاعر و نویسنده به نام شاعر یا نویسنده ای که از او مصرع یا بیت یا سخنی آورد ، اشاره می کند و گاهی نیز به این دلیل که شعر یا نوشته بسیار مشهور است ، به گوینده ی آن اشاره نمی شود :

تضمین آشکار به نام شاعر یا نویسنده اشاره می کند .

تضمین پنهان به نام شاعر یا نویسنده اشاره نمی کند .

• هرگاه شعری یا سخنی را از کسی در نوشته خود ذکر کنیم و تضمین آن با گیومه « » مشخص نشود و به هر طریقی آشکار نشود که این سخن از چه کسی گرفته شده است وارد «سرقه ادبی» شده ایم .

مثال : سعدیا چون تو کجا نادره گفتاری هست ؟

یا چو شیرین سخنت نخل شکر باری هست ؟

یا چو « بستان » و « گلستان » تو گلزاری هست ؟

هیچم ارنیست تمنای توام باری هست

« مشنوی دوست که غیر از تو مرا یاری هست

یا شب و روز به جز فکر توام کاری هست» « ملک الشعرا ی بهار »

نکته : اگر بیت یا مصرعی از شاعر دیگر به عنوان تضمین بیاورد معمولاً داخل گیومه قرار می گیرد .

هدف از تضمین : (۱) اعتبار بخشیدن به سخن (۲) خلاصه کردن مفاهیم گسترده و طولانی (۳) ضمانت برای اثبات ادعا

چو زخم چو نای هر دم ز نوای ساز او دم

که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را

www.my-dars.ir

« همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی

به پیام آشنایی بنوازد این نوا را » « شهریار »

بیت دوم را شهریار از حافظ تضمین کرده است .

واج آرایی (تکرار حروف):

یکی از شیوه های مناسب برای ایجاد موسیقی کلام است و آن ممکن است با تکرار حروف در یک جمله یا مصراع باشد . گاهی هم حروفی با هم صدایی در هم می آمیزد و موسیقی کلام را به اوج می رساند .
مثل مصراع زیبای حافظ :

دل بی جمال جانان میل جانان ندارد

هر کس که این ندارد ، حقاً که آن ندارد

که در آن تکرار حروف : (ل) و (م) و (ج) و (ن) و (آ) شنیده می شود .

فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب

چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را « حافظ »

تکرار در حروف : ش - ر - ا

ریاست به دست کسانی خطاست که از دستشان دست هابر خداست

« سعدی »

تکرار حرف (س) و حرف (الف)

خیال خال تو با خود به خاک خواهم برد

که تا ز خال تو خاکم شود عبیر آمیز « حافظ »

www.my-dars.ir

تکرار حرف (خ) و حرف (الف)

قیامت قامت و قامت قیامت قیامت می کند این قد و قامت

شب است و شاهد و شمع و شراب شیرینی

غنیمت است چنین شب که دوستان بینی

رشته ی تسمیه اگر بگسست معذورم بدار

دست اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود

تلمیح:

شاعر یا نویسنده ، گاهی برای زیباتر ساختن سخن و تاثیر گذاری بیش تر آن به اشاره و غیر مستقیم از آیات ، روایات ، احادیث ، داستان ها و رویدادهای مهم تاریخی و... اشاره می کند . به این شیوه بهره گیری از کلام ((تلمیح)) می گویند.

*تذکر: گاهی واژه هایی که آرایه ی تلمیح را به وجود می آورند ، مراعات نظیر هم هستند . مانند:

آینه سکندر ، جام می است بنگر * * تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا

« حافظ »

واژه ی « اسکندر و دارا » مراعات نظیر و اشاره دارد به جنگ اسکندر مقدونی و دارا (داریوش) پادشاه معروف هخامنشی

«تلمیح» در لغت به معنی گوشه چشم اشاره کردن و در اصطلاح بدیع آن است که گوینده در ضمن کلام به داستان یا مثلی یا آیه و حدیثی معروف اشاره

می کند:

یا رب این آتش که در جان من است * * سرد کن آن سان که کردی بر خلیل

www.my-dars.ir

« حافظ »

تلمیح دارد به داستان حضرت ابراهیم خلیل الله که او را در آتش افکندند و آتش بر وی سرد شد و سلام کرد و گزندی به وی نرسید. بر گرفته از آیه (۱۷) سوره انبیا

آرایه‌های لفظی

- ۱,۱ واج‌آرایی (نغمه حروف)
 - ۱,۲ سجع
 - ۱,۳ ترصیع
 - ۱,۴ جناس
 - ۱,۴,۱ جناس تام
 - ۱,۴,۲ جناس غیر تام (ناقص)
 - ۱,۴,۲,۱ جناس محرف
 - ۱,۴,۲,۲ جناس اختلافی یا جناس ناقص به حرف
 - ۱,۴,۲,۳ یک واژه، یک حرف، بیش از دیگری دارد
 - ۱,۴,۲,۴ یک واژه از ترکیب دو واژه دیگر به دست می‌آید
 - ۱,۴,۲,۵ دو واژه از نظر آوایی یکسان اما از نظر املایی متفاوت اند
 - ۱,۴,۲,۶ اختلاف دو واژه در جابه جایی حروف است

آرایه‌های معنوی

- ۲,۱ مراعات نظیر
 - ۲,۲ تضاد
- ۲,۳ (Paradox) متناقض‌نما
 - ۲,۴ لف‌ونشر

- ۲,۵ تلمیح (اشاره)
- ۲,۶ تضمین
- ۲,۷ اغراق
- ۲,۸ حسن تعلیل
- ۲,۹ مثل
- ۲,۱۰ تمثیل
- ۲,۱۱ اسلوب معادله
- ۲,۱۲ ایهام
- ۲,۱۳ تشبیه
- ۲,۱۴ مجاز
- ۲,۱۵ استعاره
- ۲,۱۶ کنایه
- ۲,۱۷ حس آمیزی

آرایه‌های لفظی

به آن دسته از آرایه‌های ادبی که از تناسب‌های آوایی و لفظی میان واژه‌ها پدید می‌آید

می‌گویند.

واج‌آرایی (نغمه حروف)

به تکرار یک واج صامت یا مصوت در یک بیت یا عبارت گفته می‌شود به گونه‌ای که طنین

آن در گوش بر جای بماند و باعث پیدایش موسیقی آوایی در آن بخش از سخن شود.

• مثال

رشته تسبیح اگر بگسست معذورم
بدار

دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق
بود

(واج آرایبی با تکرار صامت /س)

• مثال

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است

باد خنک از جانب خوارزم وزان است

(واج آرایبی با تکرار صامتهای /خ/ و /ز/)

این دو حرف به زیبایی بیانگر خزان می‌باشند

قابل ذکر است که واج تکرار شونده می‌تواند صامت یا مصوت باشد. برای مثال

• مثال

خوابِ نوشینِ بامدادِ رحیل

بازدارد پیاده را ز سییل

که همان طور که مشاهده می‌کنید تکرار مصوت کوتاه «ا» در این مصراع تکامل بخش موسیقی درونی است

• مثال

که تا ز خال تو خاکم شود عبیر آمیز خیال خال تو با خود به خاک خواهم برد

• مثال

قیامت قامت و قامت قیامت

قیامت می‌کند این قد و قامت

• مثال

خروش از خم چرخ چاچی بخواست بر او راست خم کرد و چپ کرد راست

• مثال

پایان شعر}}

سجع

سجع به معنی آوردن کلمات هم وزن و قافیه در یک عبارت یا نوشته یا انشا است

آوردن سجع می تواند به بهتر شدن مطلب یا انشاء ما بسیار کمک کند

ترصیع

هر گاه اجزای دو بخش از یک بیت یا عبارت، نظیر به نظیر، هم وزن و در حرف آخر

مشترک باشند. البته منظور از حروف آخر حروف اصلی و انتهایی می باشد

جناس

جناس یا همجنس سازی نزدیکی هرچه بیشتر واژه ها از نظر لفظی است

آرایه جناس به دو نوع اصلی تقسیم می شود: جناس تام و جناس ناقص

www.my-dars.ir

جناس تام

در جناس تام، تمام صامت ها و مصوت های دو کلمه یکسان هستند، اما معنی آن ها

با یکدیگر متفاوت است. به عبارتی دیگر، واژگانی که دو بار در یک بیت یا عبارت به

کار می روند و هر بار معنایی متفاوت از آنها برداشت می شود، متجانس اند

غنیمتست چنین شب که دوستان بینی شبست و شاهد و شمع و شراب و شیرینی
چنان چون شده باز یابد روان خرامان بشد سوی آب روان

(روان در مصراع نخست به معنی جاری و در مصراع دوم به معنی جان و روح است)

جناس تام دارای فروعی نیز هست، جناس مرکب (یا جناس مرفُوع) که دو زیر مجموعه نیز دارد: مرکب مقرون و مرکب مفروق. همچنین جناس ملَّفَق نیز از فرعیات جناس مرکب است

جناس غیر تام (ناقص)

هر گاه دو واژه در یکی از موارد آوایی زیر با هم اختلافی جزئی داشته باشند و در یک

بیت یا عبارت به کار روند که انواع آن جناس ناقص، جناس زاید، جناس مذیل،

جناس مرکب، جناس مفروق، جناس مقرون، جناس متشابه، جناس مطرف،

جناس خط، جناس لفظ و جناس مکرر هستند که در مرور زمان به دلیل تقسیم بندی

زیاد در حال کنار گذاشته شدن هستند

جناس محرف

اختلاف دو واژه در صداها یا کوتاه (اعراب) جناس ناقص محرف یا جناس ناقص

به حرکت است

www.my-dars.ir

نارنج از آن گند که ترازو گند ز پوست پس طفل کآرزوی ترازوی زر گند

جناس اختلافی یا جناس ناقص به حرف

هر گاه دو رکن جناس در یکی از حروف با هم اختلاف داشته باشند به آن جناس اختلافی

..یا جناس ناقص به حرف می گویند.. کمند/سمند.. آزاد/آزار.. زحمت/رحمت

یک واژه، یک حرف، بیش از دیگری دارد

خاص و خلاص کام کامل

یک واژه از ترکیب دو واژه دیگر به دست می آید

دل خلوت خاص دلبر آمد دلبر ز کرم به دل بر آمد

دو واژه از نظر آوایی یکسان اما از نظر املائی متفاوت اند

هر گاه دو رکن جناس در تلفظ و خواندن با یکدیگر یکسان باشند اما در نوشتار با هم

/متفاوت باشند به آن جناس لفظی می گویند.. صبا/سبا.. خوان/خان.. حیاط

..حیات.. خیش/خویش

اختلاف دو واژه در جابه جایی حروف است

بنات، نبات

آرایه های معنوی

به ان دسته از آرایه هایی که بر پایه تناسب های معنایی واژه ها شکل می گیرند

www.my-dars.ir

آرایه معنوی گویند

مراعات نظیر

آوردن دو یا چند واژه در یک بیت یا عبارت که در خارج از آن بیت یا عبارت نیز رابطه ای

آشنا و خاص میان آنها برقرار باشد

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

(ابر و باد و مه و خورشید و فلک همگی جز عناصر و پدیده‌های طبیعت هستند)

تضاد

هر گاه دو واژه با معنای متضاد در یک بیت یا عبارت به کار رود آرایه تضاد پدید می‌آید.

در نومیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است

واژه‌های /نومیدی/ با /امید/ و همچنین واژگان /سیه/ با /سپید/ متضاد و مخالف هستند

هر گاه دو مفهوم متضاد را به هم نسبت دهیم یا آن دو را در یک چیز جمع کنیم (Paradox متناقض‌نما آرایه متناقض‌نما شکل می‌گیرد و معمولاً معنایی عمیق و پر مغز در پس آن نهفته است

«جامه‌اش شولای عریانی است»

(عریانی به شولا نسبت داده شده اما شولا نوعی جامه است و ضد عریانی)

هر گاه در یک بیت یا عبارت بین دو مورد (مثل «الف» و «ب») رابطه‌ای برقرار کنیم

و مثلاً بگوییم «الف»، «ب» است یا «الف»، «ب» را آورد و آن را در بخش دیگری

از همان بیت یا عبارت بین آن دو مورد همان رابطه را برقرار کرده اما جای آن دو را

با هم عوض کنیم آرایه عکس شکل می‌گیرد

www.my-dars.ir

دیدید که چگونه گور بهرام گرفت بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر

مثال: جیب‌هایم پر از خالی است. {جمع شدن پر و خالی باهم غیر ممکن است

و هم دیگر را نقض می‌کنند

لف و نشر

هر گاه دو یا چند جزء از کلام بدون توضیحی در پی هم بیایند (لف) و آن گاه توضیحات

مربوط به هر یک در پی هم آورده شوند (نشر)، آرایه لف و نشر شکل می گیرند

افروختن و سوختن و جامه دریدن پروانه ز من، شمع ز من، گل ز من آموخت

(پروانه از من افروختن را، شمع از من سوختن را و گل از من جامه دریدن را آموخت)

• مثال

سیب و بهی و انار به ترتیب لف و نشر // دل را و معده را و جگر را مقوی است

• مثال

به روز نبرد آن یل ارجمند // به شمشیر و خنجر به گرز و کمند

برید و درید و شکست و بیست // یلان را سر و سینه و پا و دست

•

یعنی: (۱) با شمشیر سر را برید و

○ با خنجر سینه را درید و (۲)

○ با گرز پا را شکست و (۳)

○ با کمند دست را بیست (۴)

• مثال

هنر خوار شد، جادوی ارجمند // نهان راستی، اشکارا گزند

هنر (لف ۱)، جادوی (لف ۲) // راستی (نشر ۱)، گزند (نشر ۲)

اشاره اتلمیح

هر گاه با شنیدن بیت به عبارتی به یاد داستان و افسانه، رویدادی تاریخی و مذهبی
یا آیه و حدیثی بیفتیم، بدون آنکه آن موضوع مستقیماً تعریف شده باشد، آن بیت
یا عبارت دارای آرایه تلمیح است

من چرا ملک جهان را به جویی نفروشم پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت

(اشاره به داستان حضرت آدم و رانده شدن او به خاطر خوردن گندم)

تضمین

هر گاه شاعر یا نویسنده‌ای، بخشی از نوشته فردی دیگر را در میان اثر خود جای دهد، آن شعر یا
نوشته را تضمین نموده‌است

که رحمت بر آن تربت پاک باد چه خوش گفت فردوسی پاک زاد
که جان داردو جان شیرین خوش است میازار موری که دانه کش است

این دو بیت بخشی از بوستان سعدی است و سعدی بیتی معروف از فردوسی را در میان شعر خود عیناً
نقل کرده‌است

اغراق

هنگامی که شاعر یا نویسنده، صفتی را در فرد یا پدیده‌ای آنچنان برجسته نشان دهد که در عالم واقع
امکان دستیابی به آن صفت در آن حد و اندازه وجود نداشته باشد، آرایه اغراق آفریده می‌شود. البته
این ادعای غیر ممکن باید به گونه‌ای بیان شده باشد که باعث افزایش گیرایی سخن گردد و شعار گونه
و غیر واقعی جلوه نکند

چو بیند که خشت است بالین من بخواهد هم از تو پدر کین من

(اغراق در ممکن نبودن رهایی از انتقام پدر)

اگر بشنود نام افراسیاب شود کوه آهن چو دریای آب

هر گاه شاعر و نویسنده برای موضوعی، دلیلی غیر واقعی و تخیلی، اما دلپذیر و قانع کننده **احسن تعلیل** ارائه دهد به حسن تعلیل دست می‌یابد.

بنهفته به ابر چهر دل‌بند تا چشم بشر نیندت روی

(شاعر علت ابر پوش بودن قله دماوند را برای ندیدن او بیان کرده است)

• مثال

تو قلب فسرده ی زمینی // از درد ورم نموده یک چند

حسن تعلیل: علت برآمدگی دماوند اینگونه توجیه شده است که ((دماوند)) قلب زمین تصور شده است که درد گرفته و از شدت درد، ورم نموده است

• مثال

خاک بغداد به مرگ خلفا می‌گرید // و نه این شط روان چیست که در بغداد است؟

حسن تعلیل: شاعر علت جاری بودن رود دجله در بغداد را گریستن خاک آن شهر به مرگ خلفا می‌داند و حال آنکه می‌دانیم جاری بودن رود در بغداد امری طبیعی است

مثل

هر گاه شاعر یا نویسنده در سخن خود از «ضرب المثلی» استفاده کند و یا بخشی از سخن او آنقدر معروف باشد که به عنوان ضرب المثلی به کار رود، آن بخش از کلام دارای آرایه مثل است.

گر بود کوتاهتر دیواری از دیوار ما بی گمان دیوار طبع پست خاک آلود ماست
وانکس که مرا گفت نکو خود نیکوست آنکس که بدم گفت بدی سیرت اوست

از کوزه همان برون تراود که در اوست حال متکلم از زبانش پیداست

م*مثال

چون نیک نظر کرد پر خویش بر ان دید /// گفتا زکه نالیم که از ماست که بر ماست

مثل(از ماست که بر ماست)

تمثیل

هر گاه برای تأیید یا روشن شدن مطلبی (معمولاً پیچیده) آن را به موضوعی ساده تر تشبیه کنیم یا برای اثبات موضوعی نمونه‌ای بیاوریم آرایه تمثیل را به کار گرفته ایم

هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش

حافظ خطاب به زاهدان و واعظان می گوید که من اگر خوب یا بد هستم ربطی به شما ندارد و شما همان بهتر که مراقب اعمال خود باشید، همچنان که هر کسی هنگام درو آنچه را که خود کاشته‌است برداشت می‌کند. شاعر برای درستی گفته خود در مصراع نخست، در مصراع دوم موضوعی ساده را که (درستی آن بر همه آشکار است به عنوان نمونه‌ای برای ان ذکر می‌کند

اسلوب معادله

هر گاه شاعر بیتی بسراید که با عوض کردن جای مصراع اول و مصراع دوم خلی در مفهوم بیت ایجاد نشود و بیت دوم مصداقی برای بیت اول باشد، به آن آرایهٔ اسلوب معادله گویند. صائب تبریزی از جمله شاعرانی است که اسلوب معادله را به عنوان یک عنصر اصلی در اشعار خویش قرار داده‌است

• مثال

دود اگر بالا نشیند کسر شأن شعله نیست /// جای چشم، ابرو نگیرد، گرچه او بالاتر است

• مثال

دلبر جانان من برده دل و جان من /// برده دل و جان من دلبر جانان من

• مثال

عیب پاکان زود بر مردم هویدا می شود /// موی اندر شیر خالص زود پیدا می شود

• مثال

پرده ی شرم است مانع میان ما و دوست /// شمع را فانوس از پروانه می سازد جدا

• مثال

محرم این هوش جز بی هوش نیست /// مر زبان را مشتری جز گوش نیست

• مثال

پیشانی عفو تو را پرچین نسازد جرم ما /// ایینه کی برهم خورد از زشتی تمثال ها

• مثال

ای دوست دزد حاجب و درمان نمی شود /// گرگ سیه روز سگ چوپان نمی شود

ایهام

هر گاه واژه یا ترکیبی که دارای دو معنی است به گونه‌ای در کلام به کار رود که هر دو

معنا از آن قابل برداشت باشد آرایه ایهام شکل می‌گیرد. گاهی منظور اصلی تنها یکی

از آن دو معنا است و گاهی هیچ یک بر دیگری برتری ندارد

گفتم افسانه شیرین و به خوابش کردم غرق خون بود و نمی‌مرد ز حسرت فرهاد

شیرین: زیبا و دلنشین، معشوقه فرهاد

ای دمت عیسی دم از دوری مزن من غلام آن که دوراندیش نیست

(دوراندیش:عاقبت نگر /آنکه به دوری وجدایی بیندیشد)

ایهام تناسب

ایهام به تنهایی سخنی است که دارای دو معنا باشد: یکی معنای دور که معنای اصلی است و دیگری معنای نزدیک. [۱] اما ایهام تناسب یکی از زیر مجموعه‌های ایهام است و همان‌طور که از نام آن پیداست جمع دو صنعت ایهام و تناسب است. در این صنعت، یک واژه دارای دو معنی است منتها یکی از آن معانی، در شعر حضور دارد (معنای حاضر) یعنی شعر با آن معنی گزارش می‌شود و یکی از معانی در شعر نیست (معنای غایب) اما این معنی غایب، با کلمه یا کلمات دیگری در بیت تناسب دارد. [۲] تفاوت ایهام با ایهام تناسب در این است که در ایهام گاه هر دو معنی پذیرفتنی است ولی در ایهام تناسب تنها یک معنی به کار می‌آید و معنی دوم با واژه یا واژه‌های دیگر یک نظیر است. به عبارت دیگر ایهام تناسب آوردن واژه‌ای است با حداقل دو مراعات معنی که یک معنی آن، مورد نظر و پذیرفته است و معنی دیگر نیز با بعضی از اجزای کلام تناسب دارد. واژه‌ای که ایهام تناسب می‌سازد حداقل یک معنی آن

نظیر می‌سازد با بعضی دیگر از اجزای سخن مراعات

(سعدی)

چنان سینه گسترده بر عالمی که زالی نیندیشد از رستمی

در مثال بالا زال و رستم در مصرع دوم ذهن را به سوی این معنی می‌برد که منظور

از زال در این مصرع، نام پدر رستم است در حالی که این معنی درست نیست

زال در این جا به معنی پیرزن سفید موی است. تکاپوی ذهن در مورد واژه‌ی زال

که با دو معنی به کار رفته‌است، ایهام تناسب را می‌سازد؛ که یکی از آن دو معنی

پذیرفتنی، و دیگری با بعضی از اجزاء کلام تناسب دارد؛ و یک مراعات‌النظیر می‌سازد

یعنی معنی زال پدر رستم، با رستم مراعات‌النظیر می‌سازد و زال به معنی پیرزن

سفید موی که ذهن با تلاش به آن می‌رسد ایهام تناسب می‌سازد. [۳] در بیت زیر

ماه استعاره از معشوق است و با همین معنی است که بیت را معنی می‌کنیم

اما اگر معنی دیگر ماه یعنی سی روز را در نظر بگیریم با هفته و سال، مراعات‌النظیر

[۴] می‌سازد

(حافظ)

ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالی

حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی

است

است

نکاتی که در ایهام تناسب باید به آنها توجه نمود: نکته ی اول: اینکه کدام معنی در شعر

نقش اصلی دارد بسته به آن است که کلمه در آن معنی با کلمات بیشتری رابطه و

تناسب داشته باشد.

ی دوم: یکی از انواع مهم ایهام تناسب، ایهام تضاد است، یعنی معنی غایب با نکته

معنی کلمه یا کلماتی از کلام رابطه‌ی تضاد داشته باشد

(حافظ)

که بوی باده مدامم دماغ تر دارد ز زهد خشک ملولم کجاست باده‌ی ناب

ایهام تناسب با درگیر ساختن ذهن خواننده بر سر انتخاب یک معنی، لذت ادبی ایجاد می‌کند

[۶]. ایهام تناسب در شعر سعدی و حافظ به زیبایی هر چه تمامتر و بسیار دیده می‌شود

برای نمونه در این شعر سعدی

(سعدی)

تو به هر ضرب که خواهی بزن و بنوازم همچو چنگم سر تسلیم و ارادت در پیش

ضرب در این بیت هم به معنای ضربه زدن است و هم به معنای آلت موسیقی کلمه

است که با واژه‌های چنگ و نواختن در بیت مراعات‌النظیر است. یا در این بیت

(سعدی)

چه حاجت است که گوید شکر که شیرینم هنر بیار و زبان آوری مکن سعدی

شکر که هم به معنای طعم شیرین است و هم به معنای معشوقه‌ی خسرو است که با شیرین کلمه

www.my-dars.ir

[۷]. مراعات‌النظیر است

ای از اشعار حافظ نمونه

(حافظ)

کاین گوشه پر از زمزمه‌ی چنگ و رباب است در کنج دماغم مطلب جای نصیحت

در این بیت کلمه‌ی گوشه، دارای دو معنی است: یکی در معنای کنج و زاویه (در معنای حاضر) است و دیگر اینکه اصطلاحی است در موسیقی (معنای غایب)؛ چنگ و رباب با معنای غایب تناسب دارند

اما مثالی از اشعار مولانا

یا نمکدان که دیده‌ست که من در شورم دل چه خورده است عجب دوش که من مخمورم

کلمه‌ی شور در شعر، یکی در معنای شور و حال (معنای حاضر) است و دیگر در معنای نوعی مزه (معنای غایب) است. این کلمه در معنای غایب با نمکدان تناسب دارد

تشبیه

یعنی مانند کردن چیزی به چیز دیگر که به جهت داشتن صفت یا صفاتی با هم مشترک باشند

:هر تشبیه دارای چهار رکن یا پایه است

۱- مشبه: کلمه‌ای که آن را به کلمه‌ای دیگر تشبیه می‌کنیم

۲- مشبه به: کلمه‌ای که کلمه‌ی دیگر به آن تشبیه می‌شود

۳- ادات تشبیه: کلمات یا واژه‌هایی هستند که نشان دهنده‌ی پیوند شباهت می‌باشند و عبارتند از: همچون، چون، مثل، مانند، به سان، شبیه، نظیر، همانند، به کردار و ...

۴- وجه شبه: صفت یا ویژگی مشترک بین مشبه و مشبه به می‌باشد. (دلیل شباهت)

مثال: علی مانند شیر شجاع است. به ترتیب: مشبه (علی)؛ ادات تشبیه (مانند)؛

مشبه به (شیر)؛ وجه شبه (شجاع)

مجاز

به کار رفتن واژه‌ای به جای واژه دیگر مجاز نام دارد. هیچ گاه چنین امری ممکن نیست

مگر آنکه میان آن دو واژه در خارج از کلام رابطه‌ای برقرار باشد

آن قدر گرسنه‌ام که می‌توانم تمام ظرف را بخورم. رابطه‌ای میان دو واژه‌ای ظرف و

غذا در این عبارت است

استعاره

هر گاه واژه‌ای به دلیل شباهتی که با واژه دیگر دارد به جای آن به کار رود استعاره

پدید می‌آید. (همچنین بیان امری نا شناخته بر حسب امر شناخته شده.)

در واقع استعاره نوعی از تشبیه است که یکی از ادات تشبیه در آن ذکر نشده باشد

(یا مشبه یا مشبه به ذکر نشده باشد)

بر کشته‌های ما جز باران رحمت خود مبار. (کشته‌ها به کسر «ک» در این عبارت

رحمت خدا به باران مانند شده است. روشن است که در این عبارت، منظور از

کشته‌ها معنایی لفظی آن نیست بلکه مقصود اعمال بندگان است

مثال جعفر و رضا: هرچه خواهی در سوادش رنج برد تیغ صرصر خواهش حالی سترد

تیغ صرصر استعاره از باد >----- www.my-dars.ir

کنایه

به جملات زیر توجه کنید تنها همان رتبه‌های بالا را وعده بگیر و مابقی را نقداً خط بکش

با حال استیصال پرسیدم پس چه خاکی بر سرم بریزم؟ در جمله‌های بالا دو عبارت

. مشخص شده دارای دو معنی نزدیک و دور هستند اما معنی دور آن ها مورد نظر است

خط بکش در اصطلاح یعنی نادیده بگیر و چه خاکی به سرم بریزم یعنی چه کار باید بکنم

در جمله های ذکر شده این معانی دور مورد نظر است و معانی نزدیک و واقعی مقصود

نویسنده را نمی رساند و به این کار برد کنایه می گویند

تشخیص هر گاه صفات انسان را به موجود دیگری که جاندار نباشد ربط بدیم از تشخیص

استفاده کردیم مثال: من این کتاب را می خوانم این کتاب من را به خواندنش دعوت می کند

حس آمیزی

هر گاه موضوعی را که مربوط به یکی از حواس است. به چیزی نسبت دهیم که با آن

حس قابل احساس نباشد، آرایه حس آمیزی آفریده می شود که در زبان روزمره نیز

کم کاربرد نیست.

طعم پیروزی را چشید.

در این عبارت «مزه» که مربوط به حس چشایی است به پیروزی نسبت داده شده است

اما پیروزی با حس چشایی قابل احساس نیست

www.my-dars.ir

حقیقت تلخ است

در این عبارت {تلخی} که مربوط به حس چشایی است به حقیقت نسبت داده شده است

اما حقیقت با حس چشایی قابل احساس نیست